

# ای آمریکایی!.. این است اسمه

به قلم: شیخ حسین بن محمد حفظه الله

مترجم: محمد عمر ابراهیمی



[www.tammkeen.com](http://www.tammkeen.com)

[www.tammkeen.net](http://www.tammkeen.net)

## بسم الله الرحمن الرحيم

این نامه را برخی برادران برایم فرستادند و گفتند که این نامه را یک آمریکایی در یکی از تالارهای گفتمان در اینترنت نوشته و برادران آن را دست به دست کرده‌اند تا اینکه به من رسیده است، از من خواستند که سوالات این آمریکایی را جواب دهم، من ابتدا در اجابت این خواسته مردد بودم اما برادران به من خبر دادند که او ظاهراً تشهیه حق است و ما به عنوان مسلمان هیچ کس را از شنیدن حق منع نمی‌کنیم. حال این آمریکایی باید چشمانش را به ما بدوزد و این کلمات کوتاه ناقابل را درباره معرفی اسمه بخواند.

نامه این بود:

I'm an American, and I really don't believe everything my government says. I was moved by the way the media dealt with the death of Osama bin Ladin. I thought he was hated by the Muslims because of his ways; At least; that's what the officials told us in our country. I realized, after his death, that he was loved by most of you! I want to know exactly what Osama meant to you as Muslims. I want to know the truth from you, and not from the media, because I simply don't trust the media. Please be straightforward and honest. I really want to know the truth

و این ترجمه اش می‌باشد:

«من یک آمریکایی هستم، و گفته‌های حکومتم را باور ندارم. من از روشی که رسانه‌ها در قبال مرگ اسامه بن لادن داشتند متأثر گشتم. من قبلًا فکر می‌کردم که اسامه از سوی مسلمین به خاطر راه و روشهایش مورد تنفر است. حداقل؛ این چیزی بود که حکومتمان در آمریکا به ما گفته بود. بعد از مرگش من فهمیدم که او برای اکثر شما محبوب است. دقیقاً می‌خواهم بدانم که اسامه برای شما مسلمین چه معنایی دارد. می‌خواهم حقیقت را از شما بشنویم نه از رسانه‌ها. امیدوارم در این باره صریح و صادق باشید. من فقط می‌خواهم حقیقت را بدانم».

و این جواب من به اوست:

### ای آمریکایی!

من امروز برای تو از مردی خواهم گفت که قصه‌اش شبیه به اساطیر است... و در حقیقت هم او یک اسطوره است.. اسطوره‌ای که تمام جهان او را دیده است.

اسمش اسامه است، و اسم پدرش محمد، و اسم جدش عوض، پس او: اسامه بن محمد بن عوض بن لادن است، پدرش محمد از یمن بود و یمن - اگر نمی‌دانی - از قدیمی‌ترین بلاد زمین و از ریشه‌دارترین تمدنها است و اهل یمن اصل و ریشه عرب می‌باشند. محمد بن لادن جوان از یمن خارج شد تا به عنوان حمّالی در بندر جده در غرب شبه جزیره عرب کار کند، اما خیلی زود این جوان خودجوش به یکی از بزرگ‌ترین مقاطعه‌کاران در شبه جزیره عرب تبدیل شد و به خاطر پاکی و صداقت و پشتکارش در آن سرزمین مشهور شد و روابط محکمی با خاندان حاکم آنجا برقرار کرد.

نمی‌دانم ای آمریکایی! تا چه حد با اسلام آشنایی داری، به هر حال به تو می‌گوییم که مسلمین سه مسجد مقدس دارند که عبارتند از: مسجد الحرام در مکه، و مسجد رسول الله محمد صلی الله علیه وسلم در مدینه، و مسجد الأقصی در قدس فلسطین. و مسلمین غیر از این سه، مکان مقدس دیگری ندارند و آن سه را بنابر اهمیت و عظمتش در میان مسلمین به ترتیب برایت نام بردم.. شاید تو کعبه را بشناسی: آن بنای مکعبی شکل سیاه پوشیده در مکه. اگر به گردآگرد این بنای ساده که ابراهیم علیه السلام همراه فرزندش اسماعیل آن را بنا نهاد، بنگری؛ بدان که آن ساختمان عظیم گردآگرد آن را پدر اسامه یعنی "محمد" ساخته است. و اگر تصاویر مسجد پیامبر، محمد صلی الله علیه وسلم در مدینه را جستجو کردی و آن ساختمان زیبای سربه فلک کشیده را دیدی، بدان که افتخار ساخت آن را پدر اسامه "محمد" کسب کرده است. و هنگامی که یهود، مسجد الأقصی در فلسطین را - سالها قبل - سوزانندند، مناقصه‌ای بین عرب برای بازسازی مسجد اجرا شد و افتخار بازسازی آن نصیب پدر اسامه "محمد" شد.

به تو گفتم که پدر اسامه از یمن بود و این را نگفتم که مادرش از شام بود، در نتیجه او پسر یمن و شام است و این دو منطقه از ریشه‌دارتین تمدنها در جهان هستند. پس اسامه فرزند تمدن و تاریخ است اما او در حجاز متولد شد و حجاز محل نزول وحی بر محمد صلی الله علیه وسلم است. اینجاست که تمدن و تاریخ و عقیده با هم پیوند می‌خورد تا معجونی به دست آید که روح اسامه است.

## مؤلف: شیخ حسین بن محمد (حفظه الله)

مقام پدر اسامه تا آنجا بالا رفت و چنان کارش گرفت که به شاه شبه جزیره عرب حقوق شش ماه کارمندان دولت را عطا کرد و این زمانی بود که دولت دچار بحران مالی شدیدی شده بود. او دارای جایگاهی والا و نفوذ زیادی بین امیران و شاهان شبه جزیره عرب بود، و از این خانه و از این خانواده و از این عزت و مقام و از این تمدن و تاریخ بود که: اسامه شکل گرفت.

اسامه در خانواده‌ای صالح و سخت کوش بزرگ شد. پدرش - با وجود ثروت و مقامش - اهمیت زیادی به تربیت فرزندانش بر اساس تلاش و کوشش و پشتکاری می‌داد. اسامه متدين و سخت کوش و جدی تربیت شد و مانند دیگر فرزندان ثروتمندان نبود که ثروت و جاه و نفوذ آنها را فاسد کرده بود.

در ابتدای جوانی اش، تحول بزرگی در زندگی اش ایجاد شد. نیروهای کمونیستی اتحاد شوروی وارد سرزمین افغانستان مسلمان شد و اخبار این اشغالگری وارد سرزمین حرمین - غرب جزیره العرب - شد و اسامه - از روی سرشت دینداری و جدیتش - این اخبار را مانند دیگر جوانان دنبال می‌کرد اما او مانند دیگران نبود. اسامه مردی اهل عمل بود و به دنبال کردن اخبار اکتفا نمی‌کرد. این بود که وارد پاکستان همسایه افغانستان شد تا اینکه در سال 1982 میلادی تصمیم به ورود به افغانستان گرفت یعنی 29 سال قبل. و او در آن هنگام 25 ساله بود. او همراه مجاهدان بر ضد شوروی جهاد کرد تا اینکه بر آنان پیروز شدند و نیروهای شوروی را از افغانستان بیرون کردند و در نتیجه این شکست تاریخی شوروی، این کشور بزرگ به روسیه تبدیل شد و بسیاری از کشورها از آن جدا گشتند.

این اولین مرحله در زندگی این مرد جوان بود. سپس امر مهم و خطیری رخ داد که چهره جهان را تغییر داد و آن ورود نیروهای آمریکایی به سرزمین شبه جزیره عرب - در سال 1991 - که مقدس‌ترین مقدسات مسلمین در آن قرار داشت، بود. و این اتفاق بعد از آن رخ داد که صدام حسین کویت را در سال 1990 میلادی اشغال کرد. اسامه قبل از آن سال حاکمان دولتهای شبهیه جزیره عرب را از مقاصد صدام حسین بر حذر داشته بود اما آنها به او گوش نکردند سپس بعد از ورود صدام به کویت اسامه به امیران جزیره العرب (شبه جزیره عرب) پیشنهاد داد که بگذارند او - و مجاهدان هم‌رزمش - صدام را از کویت بیرون کنند، اما این امیران ترجیح دادند که ارتشهای آمریکا و هم پیمانانش وارد جزیره العرب و محل نزول وحی شوند و حدس اسامه صحیح بود آن هنگام که به مردم گفت که: این ارتشهای آمدند تا بمانند.

این حادثه همان لحظه تاریخی حقیقی است که روند حوادث را در زمین تغییر داد چرا که برای اولین بار در طول تاریخ ارتشی غیر اسلامی وارد سرزمین حرمین می‌شد. ارتشی که نزدیک نیم میلیون

مرد جنگی با امکانات کامل بودند. و برای اولین بار در تاریخ، امیران جزیره العرب اجازه داده بودند که ارتشهای غیر مسلمان وارد سرزمین وحی و جزیره محمد صلی الله علیه وسلم شوند. ای آمریکایی تو حق داشتی که گفته‌های حکومت را باور نداری؛ آنها به جهانیان گفته‌اند که حوادث 11 سپتامبر لحظه تحول تاریخی بود اما در حقیقت حوادث سپتامبر واکنشی ساده بود به این حادثه بزرگ که جزیره العرب را تحت اشغال ارتشی غیر مسلمان قرار داد.

بعد از اینکه شوروی، افغانستان را در سال 1990 میلادی ترک کرد زد و خوردهایی بین خود افغانی ها در گرفت. اسامه در این شرایط ترجیح داد که در این جنگ داخلی مشارکت نکند. به سودان رفت و در امور خیریه و سیاست مشغول شد اما حکومت آمریکا از وجود اسامه در سودان راضی نبود. بر حکومت سودان فشار آورد تا اسامه را از سودان اخراج کند. هنگامی که اسامه احساس کرد در سودان جایی ندارد به افغانستان بازگشت و یاران همسنگر مجاهدش اطراف او گرد آمدند و منتظر ماندند تا اینکه جنبش طالبان قیام کرد و شهرهای افغانستان را که یکی پس از دیگری تسليم می‌شدند در اختیار گرفت. وقتی اسامه صداقت طلبها را دید و متوجه عزم راسخان برای اصلاح امور شد وارد پیمانی تاریخی با آنها شد و با سایر گروهک‌های افغان وارد جنگ شد تا اینکه اکثر افغانستان را متحد کردند و اسامه دوستی نزدیک و صمیمی برای رهبران طالبان و امیرشان ملا محمد عمر گشت.

کل جهان اسلام به خاطر ورود آمریکا به سرزمین عرب خشمگین بود چرا که این سرزمین ویژگی دارد که هیچ منطقه‌ای در کره زمین ندارد. همچنین ورود آمریکا به عراق و کشتار بیش از یک و نیم میلیون عراقی - که نیم میلیون شان کودک بودند - و کمک آمریکا به یهود در فلسطین با مال و سلاح تأثیر بسیاری در اسامه و همزمانش داشت که برای آزادسازی افغانستان از شوروی، رفته بودند و هم اکنون می‌دیدند که آمریکا در پشت پرده با آنان می‌جنگد و سپس جنگ را علنی نیز کرد. آنها دریافتند که آمریکا مسبب بیشتر مصائب مسلمین است. این بود که اسامه اعلام کرد که آمریکا باید از سرزمین عرب خارج شود.

آمریکا مجاهدان را در همه جا تحت تعقیب قرار می‌داد و به دولتهای عربی دستور می‌داد که مجاهدانی را که از افغانستان بازگشته بودند را دستگیر و زندانی کنند و به شدیدترین وجه شکنجه دهند. جنگ هایی بین مسلمین و دشمنانشان در بوسنی و هرزگوین و چچن و کوسوفو و سودان و صومال و فیلیپین و چین و کشمیر رخ داد و مسلمانان در این مناطق و دیگر جاهای در فشار و رنج بودند. اسامه تمام

## مؤلف: شیخ حسین بن محمد (حفظه الله)

این مسلمانان را یاری می‌داد و با نیروی انسانی و کمک مالی به یاری شان می‌شافت تا از ظلم و ظیمان آزاد شوند. در نتیجه این اعمال اسامه مشهور شد و تمام مسلمین او را شناختند.

اسامه و همراهانش دریافتند که آمریکا مسبب اکثر مشکلات مسلمین است به خاطر آنکه آمریکا رژیم‌های دیکتاتوری را در سرزمینهای اسلامی حمایت می‌کرد و مسئولینشان را فاسد کرده و از پیشرفت و ترقی دولتهای اسلامی جلوگیری می‌کرد و بزرگترین جرم آمریکا این بود که باندهای یهودی را در فلسطین پرورش داد و با اموال و اسلحه‌های مدرن، آنها را برای کشتار مسلمانان در فلسطین یاری داد. فلسطینی که - مانند جزیره العرب - ویژگی بخصوص و ارزش بسیاری نزد مسلمین دارد.

عرب‌ها قبل از آنکه ابراهیم علیه السلام متولد شود در فلسطین زندگی می‌کردند و شاید تو بدانی - طبق کتاب مقدسستان - که ابراهیم از عراق به فلسطین هجرت کرد و عرب قبل از او آنجا بودند، سپس ابراهیم صاحب دو فرزند به اسم اسماعیل و اسحاق شد و اسحاق نیز صاحب فرزندی به نام یعقوب شد و این یعقوب همان "اسرائیل" است - بر همه انبیاء سلام و دور خداوند باد -. یعقوب علیه السلام به مصر هجرت کرد و فرزندانش تا چهارصد سال در آنجا ماندگار شدند و سپس به رهبری موسی علیه السلام به سرزمین التیه در سیناء رفته و چهل سال در آنجا ماندند. سپس بنی اسرائیل (فرزندان اسرائیل) وارد سرزمین فلسطین شده و عرب را شکست دادند و ما به عنوان مسلمان معتقدیم که بنی اسرائیل در آن زمان به سرزمین مبارک فلسطین شایسته تر بودند چون عرب در آن زمان بتپرست بودند و بنی اسرائیل به الله به عنوان خالق ایمان داشتند.

بنی اسرائیل در فلسطین قرنها ماندند تا اینکه عیسی بن مریم علیه السلام مبعوث شد و یهود به او کفر ورزیدند و پیروانش را شدیداً شکنجه کردند. سپس تقدیر الله این بود که پیروان عیسی علیه السلام سرزمین فلسطین را از یهود بگیرند چرا که یهود دین موسی را ترک کرده بودند و به عیسی علیهم السلام ایمان نیاورده بودند. فلسطین تحت حکومت پیروان عیسی علیه السلام باقی ماند - کسانی که خیلی زود شریعتش را تغییر و تحریف کردند - تا اینکه عرب‌ها یعنی پیروان محمد صلی الله علیه وسلم آمدند و فلسطین را از رومی‌ها بازپس گرفتند و فلسطین سیزده قرن تحت حکومت مسلمین باقی ماند. اما هنگامی که مسلمانان از دینشان و از تعالیم پیامبرشان دور شدند الله تعالی بريطانیا و فرانسه اشغالگر را بر آنان مسلط کرد. بريطانیا فلسطین را تصرف کرد اما مسلمانان به خود باز نگشتند و به دینشان رجوع نکردند در نتیجه عذاب الله تعالی برآنان این شد که بر این سرزمین مبارک، دشمن‌ترین دشمنان مسلمانان و متنفرترینشان یعنی یهود را مسلط کرد.

سرزمین فلسطین از دست مسلمین خارج نشد الا به خاطر آنکه از تعالیم دینشان فاصله گرفتند. این را عقلای مسلمین در ک کرده و شروع به دعوت مردم به بازگشت به سوی دین و آزاد سازی فلسطین کردند و در راه این دعوت بسیاری از علمای مسلمان جانشان را فدا کردند و اسامه بن لادن یکی از همین کسانی بود که مردم را به بازگشت به تعالیم اصیل دین اسلام دعوت می‌دادند تا فلسطین بار دیگر از آن مسلمین شود.

این مقدمه تاریخی برای شناخت عقیده اسامه و فکر و منهجش ضروری بود و نمی‌دانم - ای آمریکایی - که آیا اخبار اسامه را دنبال می‌کردی یا نه، به هر حال من سوگند تاریخی او را بعد از حادثه ۱۱ سپتامبر به تو یادآوری می‌کنم، آنگاه که گفت: "قسم به الله عظیمی که آسمان را بدون ستون برافراشت: که نه آمریکا و نه کسی که در آمریکا زندگی می‌کند طعم امیت و آرامش را نخواهد چشید قبل از آنکه ما آرامش را در فلسطین با تمام وجودمان دریابیم و قبل از آنکه جمیع ارتشهای کافر از سرزمین محمد صلی الله علیه وسلم خارج شوند". و هر کس که از تاریخ زندگی اسامه اطلاع داشته باشد می‌داند که او بعد از آن برای تحقق آن قسم زندگی می‌کرد.

به تو گفته‌اند که اسامه تروریست است، و ما این را انکار نمی‌کنیم. اما آنچه را که منکرش هستیم معنای تروریسمی است که هنوز روشن نکرده‌اند!! آمریکا با ژاپن و آلمان و شوروی جنگید؛ تصور کن که ژاپن، کالیفورنیا و واشنگتن سیاتل و آریزونا را اشغال می‌کرد، چه می‌کردی؟!! و اگر آلمان واشنگتن دی سی و فلوریدا را اشغال می‌کرد و شوروی جورجیا و نیویورک و ورجینیا را اشغال می‌کرد. آیا در خانه‌ات می‌نشستی و منتظر می‌ماندی که آنها هر وقت که خود خواستند خارج شوند!! اگر برخی آمریکاییها در برابر ژاپن اشغالگر و آلمان نازی اشغالگر و شوروی اشغالگر مقاومت می‌کردند؛ آیا این مقاومت کنندگان تروریست نامیده می‌شدند؟!! اگر برخی آمریکاییها در طی این اشغالگری دست به بمبگذاریهایی در داخل ژاپن یا آلمان یا شوروی می‌زدند - تا آنها دست از اشغال بردارند - ؟ آیا این تروریسم بود؟!!

ما منکر آن نیستیم که اسامه ارهابی (تروریست) بود چرا که او واقعاً دشمنانش را به وحشت انداخته بود اما سؤال این است که: چرا اسامه تروریست شده است؟!! شاید لازم باشد برایت مقداری از شخصیت اسامه بگوییم: او مردی خونسرد و آرام و کم حرف بود، کم می‌خندید، بسیار با حیا بود، بخشنده و کریم بود، تا آخرین درجه ممکن متواضع بود و با وجود ثروتش مانند فقراء زندگی می‌کرد و مانند فقیران غذا می‌خورد و گلیم زیر پایش مانند فقیران بود، وقتی با او سخن می‌گفتی چنان متوجه تو می‌شد و سرتاپا به

## مؤلف: شیخ حسین بن محمد (حفظه الله)

سخنات گوش می‌سپرد که تصور میکردی که تو تنها دوست او در دنیا هستی. احساساتی لطیف داشت و شعر و ادبیات و مطالعه را دوست داشت و عاشق اسب سواری بود. به خاطر ادب و احترامش به دیگران، هر کس که با او همینشین می‌شد دوستش می‌داشت و لو اینکه دشمنش می‌بود. و با همه اینها: باهوش بود؛ هوشی که از عمومها و دایی‌هایش به ارت برده بود و شجاع بود؛ شجاعتی که از ریشه تمدنش بود و مؤمن بود؛ مؤمنی که ایمانش را از مکان تولدش به ارت برده بود.

این بود برخی از صفات اسمه، و در آنچه گفتم ذره‌ای مبالغه نیست و هر کس که او را دیده و با ایشان معاشرت داشته یا ملاقاتش کرده بر این صفات گواه است. حال بیا بفهمیم: چگونه کسی که چنین صفاتی داشته باشد، می‌تواند تروریست باشد؟!!

همانطور که برایت گفتم: اسمه در جزیره العرب متولد شد، و اهل این منطقه از تمام مردمان جهان عشق بیشتری به آزادی دارند و هیچ امتی در زمین یافت نمی‌شود که مانند این امت عاشق آزادی باشد و به خاطر همین اهل این جزیره العرب ده ها قرن زندگی در صحراء را بر هجرت به شهرهای متمدن نزدیکشان ترجیح دادند و این بدان خاطر است که آنها دوست ندارند فرمانبر هیچ شاه و امپراطوری باشند. آنها قرنهای طولانی در سرزمینی که نه آبی دارد و نه درختی و نه حیوانی جز اندکی برای زندگی کردن و به سبب این محیط خشن و سختگیر، در سرشت این مردم نوعی تکبر و غرور و بزرگ منشی ایجاد شد به طوری که این مردمان هرگز راضی نمی‌شوند که به برده‌گی گرفته شده و تحت حکم کسی باشند و فرمانبردار فردی شوند و اگر دین نبود هیچ کس نمی‌توانست بر آنان حکومت کند. اهل این شبه جزیره در مقابل هیچ سلطه‌ای سر فرو نیاورند جز سلطه الله تعالی.

این پیش زمینه برای درگ شدت نفرت اهل شبه جزیره به طور عموم - و اسمه به طور خاص - نسبت به ارتش آمریکا که جزیره‌شان را لگدمال کرده و بلادشان را اشغال کرده است، ضروری است. و شاید تو جزیره العرب را به اسم "عربستان سعودی" بشناسی، این اسم برگرفته از خاندان "آل سعود" است که جد شاه کنونی - که اسمش عبدالعزیز بود - این منطقه را تحت سلطه‌اش و با نیروی شمشیر متحد کرد بعد از اینکه هدفش را حکومت اسلام اعلام کرد. اهل شبه جزیره همراه او جنگیدند چرا که زیر پرچم توحید متحد شده بودند اما بعدها مشخص شد که او رابطه محکمی با بریتانیا داشته و سپس این رابطه با آمریکا برقرار گردید تا اینکه فرزندانش به بهانه آزادسازی کویت به ارتش آمریکا اجازه ورود به جزیره العرب را دادند و به این ترتیب خیانت او و خیانت فرزندانش به دین آشکار شد.

اسامه - ای آمریکایی - علیه حکومت تو به خاطر این اسباب و اقدامات مجرمانه اش اعلان جنگ کرد:

سبب اول: حمایت و پشتیبانی و پرورش دولت یهود جنایتکار در فلسطین

سبب دوم: اشغال جزیره العرب و محل نزول وحی الهی

سبب سوم: جنگ با مسلمین در بسیاری از بلاد اسلام

سبب چهارم: حمایت رژیمهای دیکتاتوری در بلاد اسلامی

سبب پنجم: جنگ با خود دین اسلام و تلاش برای انتشار مفاهیم مخالف آن در بلاد اسلام و تلاش برای فاسد کردن اخلاق و ارزش‌های مسلمین.

سبب ششم: حکومتهای متوالی آمریکا مسبب کشتن نزدیک ده میلیون مسلمان در طول سی سال گذشته بوده‌اند.

این علی است که این مرد با حیای متواضع و دل نازک را به تروریستی بزرگ و خطرناک دگرگون کرد، تبدیل به مردی جنگی و مبارز و مقاوم از طراز ممتاز شد. و هر یک از این اسباب کافی است تا زندگی هر مردی را که ذره‌ای شخصیت و کرامت داشته باشد را دگرگون کند چه برسد به زمانی که تمام این اسباب با هم جمع شوند.

قضیه آنطور نیست که در رسانه‌ها به تو گفته شده است بلکه حقیقت اینست که بسیاری از مسلمین جهان از حکومت آمریکا نفرت دارند و از سیاست‌هایش خشمگین هستند و شب و روز لعنتش می‌کنند و آن چیزی را که در رسانه‌ها درباره تأیید حکومتهای آمریکا در کشورهای عربی می‌بینی یا ساختگی است و یا اینکه از سوی مزدورانی هستند که به ملت‌هایشان خیانت کرده‌اند، آنها نماینده افکار مسلمین نیستند و معمولاً آنها حتی از مسلمانها نیستند چون در کشورهای اسلامی برخی بی دین و فرصت طلب وجود دارند همانطور که در آمریکا نیز چنین است و اینان صاحب رسانه‌ها و مال و سلطه هستند و اینها را در اختیار نگرفته‌اند جز با کمک آمریکا.

می‌پرسی که اسامه برای ما چه معنایی دارد؟ به نمایندگی از اکثر مسلمانان می‌گوییم:

اسامه مظہر تمدن کهن انسانیت است که با عظمت اسلام درآمیخته است، اسامه وجدان زنده مسلمین و روح آزادی است که از نو در امت اسلامی برانگیخته شده است.

## مؤلف: شیخ حسین بن محمد (حفظه الله)

اسامه - ای آمریکایی - نماد و مظہر حق است که در طول تاریخ با ظلم مبارزه می‌کند. اسامه - ای آمریکایی - مردی است که خوبی‌های سیاست را جمع کرده و برای خدمت به مسائل عدالت خواهانه مسلمین مسخر کرده است، او مانند جورج واشنگتن است که آمریکا را متحد کرده و جنگ استقلالش را بروضد بریتانیا رهبری کرد، او لینکون است که برده‌های آمریکا را آزاد کرد و استانهای شمالی و جنوبی را متحد نمود. و او مارتز لوتر است که به خاطر آزادیهای سیاهان در آمریکا مبارزه کرد.

اما اسامه از جهاتی با آنها فرق دارد؛ از جهت اینکه مسلمان است و به خاطر عقیده و دینش می‌جنگد، و از جهت اینکه جنگ او جنگی جهانی است نه قومی، نژادی یا منطقه‌ای. او با آنها فرق می‌کند از این جهت که دشمنان او: تمام حکومتهای ظالم - که یا به ملت خود یا به ملل دیگر ظلم می‌کنند - روی زمین‌اند، اگر بنگری که چه کسی با اسامه می‌جنگد خواهی دید که چگونه تمام حکومتهایی که به ملت‌ها ظلم می‌کنند و ثروتشان را به یغما می‌برند علیه او متحد گشته‌اند. اسامه این ستمکاران را رسوا کرد و خواست که مردم برای بازپس گرفتن حقوقشان قیام کنند و این چیزی است که باعث شده بیشتر حکومتهای روی زمین او را تحت تعقیب قرار دهند و تلاش کنند که صدایش را خاموش کنند تا مردم در غفلت و خوابشان باقی بمانند و آنها با خیالی آسوده به ظلم و طغيان و دزدیدن تروات و منابع ملت‌ها مشغول باشند.

اسامه - ای آمریکایی - : زندگی اش را در راه متحد کردن مسلمانان سپری کرد، و به خاطر آزاد کردنشان از بند بردگی و سرسپردگی سلطنت‌هایی که بر گردنها یشان نشسته بودند، سلطنت‌هایی که دوست همیشگی حکومتهای متوالی آمریکا بوده‌اند. اسامه به خاطر کرامت مسلمین و دینشان جنگید. اسامه نماد صداقت و پاکی و غیرت بر ارزش‌های انسانی است. صداقتی که تو می‌دانی - همانطور که دیگر آمریکاییها می‌دانند - که در نزد سردمداران کاخ سفید و نزد حکومتهای شرق و غرب زمین معده است.

اسامه - ای آمریکایی - آخرین چیز زیبایی بود که روی زمین حرکت می‌کرد. می‌گوییم: زیبا. چون حکومتهای زمین حقائق را واژگون کرده و دروغها و اکاذیب را زینت داده و سیاست را مکر و خباثت و منافع شخصی کرده‌اند در حالی که اسامه سیاست را به معنای اصلی و حقیقی اش - در نزد عقلاء و دانایان - بازگرداند. سیاست در نظر او عبارت است از: گرفتن حق برای شایستگان آن و صداقت و امانت و پاکی و آزادی و کرامت و ایثار و دوری از اموال مردم و جان فشانی و فداکردن نفس در راه تحقق مصلحتهای آنان. شاید تو - ای آمریکایی - معانی اکثر این کلمات را ندانی و البته تو را ملامت نمی‌کنم

چرا که تو در محیطی زندگی می‌کنی که جز خودپسندی و خودخواهی و دروغ و تزویر و بردگی پنهان پشت پرده سرمایه‌داری، و ظلم قانونی! زیر پرده دموکراسی، چیز دیگری وجود ندارد.

نمی‌دانم سواد و فرهنگ تو در چه حد است و نمی‌دانم که آیا بیشتر آنچه را که نوشته‌ام در کمی‌کنی یا نه، اما من درباره اسمه جز با این معانی والا نمی‌توانم بنویسم. زیرا او انسانی والا بود که در روزگار انحطاط مفاهیم والا و پاک زندگی می‌کرد. او از زمانه سواران تیرانداز و از عصر جنگجویان شریف و از روزگار امرای وفادار بود.

اسمه - ای آمریکایی - تمام ارزشها یی است که حکومت در زمین با آنها می‌جنگد. او تمام معانی و ارزشها و نمادهای پاکی است که حکومت بدبخت داشتن آن را ادعا می‌کند. اسمه اخلاقی است که رؤسای بلاد تو آنرا ادعا می‌کنند اما فوراً از آن عریان می‌گردند و رسای عالم می‌شوند. اسمه آن قهرمان نجیبی است که در کتب تاریخ درباره‌شان می‌خوانی.

اسمه برای مسلمانان چه معنایی دارد؟؟؟!!

اسمه - ای آمریکایی - مجموعه میلیونها انسانی است که در راه فراهم آوردن زندگی بهتر برای دیگران، جان خود را فدا کرده‌اند و بهترین چیزهایی را که داشته‌اند فدا کرده‌اند تا کسانی که بعد از آنها می‌آیند بهترین چیزهایی را که شایستگی آن را دارند صاحب شوند. اسمه - ای آمریکایی - روح این امت و نبض زنده آن است که در جسمی دراز و لاغر مجسّد گشته است.

اسمه - ای آمریکایی - صدای حق است در روزگار دروغ و تزویر، صدای کرامت است در روزگار ذلت، صدای سرافرازی است در زمانه سرافکندگی. اسمه حافظه انسان است در زمانه نسيان. اسمه قلب تپنده‌ای است در روزگار مرگ تدریجی بني آدم.

هر اسمی در هر فرهنگ بشری معناهایی دارد و معنی اسمه در فرهنگ عربی مان عبارتند از: "شیر". آن سوگند تاریخی او که در تمامی زمین پیچید جز غرشی نبود از این شیر که بعد از آن به بیشه‌اش در غارهای تورابورا و کوه‌های سلیمان و هند کوش بازگشت تا در کمین شکارش بنشیند. و شاید تو بدانی که شیر، زیاد نمی‌غرد و قبل از یورش به شکارش زیاد سر و صدا نمی‌کند و اسمه نیز چنین بود؛ سخنانش اندک و سخنرانی‌هاش نادر بود.

## مؤلف: شیخ حسین بن محمد (حفظه الله)

اسامه - ای آمریکایی - "شیر اسلام" است که حاضر نشد موشها جسدش را لگدمال کنند و هنگامی که به سویشان می‌جنبد از او فرار می‌کردن و به عقب بازنمی‌گشتند. بله! اسم اسامه برای ترساندن هر شغال و گرگی که می‌خواست اجساد مستضعفین بُنی بشر را پاره کند، کافی بود.

ای آمریکایی: از من به همه طایفه‌ات برسان که اسامه در قلب هر مسلمان آزاده‌ای زنده است و قسم تاریخی او در وجودان مسلمین جای گرفته است و بگو که امنیت و آرامش هم اکنون از هر زمان دیگری از آمریکاییان دورتر است و روزهای آتی شان در تاریخ بلادشان سرنوشت ساز خواهد بود چرا که اسامه و برادرانش تصمیم قطعی گرفته‌اند که تاریخ آمریکا را تا ابد پایان دهند.

ای آمریکایی شاید از این سخن تعجب کنی چرا که تو جز برای دانستن سؤال نکرده‌ای و می‌دانی که کشور تو آن اندازه نیروی مادی دارد که او را بر زمین مسلط کرده است، اما تو - ای آمریکایی - حقیقت عقیده را آنگاه که با سینه‌های مؤمنین درآمیزد، نمی‌شناسی. جنگ فقط سلاح نیست و فقط امکانات نیست بلکه چیزی که موج پیروزی را به جلو می‌راند "قلوب مردان" است.

اسامه - ای آمریکایی - نماد قدرت اسلام است که بیش از هزار و دویست سال بر زمین حکومت راند، در زمانی که آمریکا برای دنیای قدیم شناخته شده نبود و آمریکا کشف نشد الا بعد از آنکه کریستف کلمب به نقشه‌هایی که دانشمندان مسلمان در اندلس (اسپانیای امروزی) و ایتالیا رسم کرده بودند، دست یافت. وجود تو در آمریکا به سبب برخی دانشها قدمی مسلمین است که موجب ایجاد نهضت بیداری در اروپا و آمریکا شد. نهضتی که با تزویر و تحریف این حقیقت شروع شد که از تمدن اسلام بر گرفته شده است.

اسامه - ای آمریکایی - آمد تا مسلمین را به یاد تمدن شان بیندازد و افتخاراتشان را به یادشان آورد و تاریخشان را یادآوری کند و به آنها بگویید که: به دینتان بر گردید تا جایگاهتان را میان امتهای روی زمین بیابید چرا که امت اسلام خلق نشده جز برای اینکه بشریت را رهبری کند و به وجود نیامده الا برای آنکه بر سایر امتهای غالب باشد و الله تعالی در کتابی که بر محمد صلی الله علیه وسلم نازل کرده است این حقیقت را به واضح‌ترین شکل بیان کرده است و فرموده است که:

﴿هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحُقْقِ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الَّدِينِ كُلِّهِ﴾ توبه ۳۳ «خدا است که پیغمبر خود (محمد) را همراه با هدایت و دین راستین (به میان مردم) روانه کرده است تا این آئین (کامل و شامل) را بر همه آئینها پیروز گرداند (و به منصه ظهورش رساند)». با این کلمات روشن و برای تأکید در سه جای قرآن این حقیقت جاودان را بیان کرده است.

اسمه - ای آمریکایی - نقطه تحول جدیدی در تاریخ زمین است، اسمه وجدان اسلام را در قلوب مسلمین بعد از خوابی طولانی بیدار کرد و با خونش نقش عزت و افتخاری را رقم زد که نزدیک بود از زندگی مسلمین پاک شود. آیا می‌دانی - ای آمریکایی - که مسلمانان حاضر به عزاداری برای اسمه نشدند؟!! شاید تو - ای آمریکایی - تعجب کنی که به تو بگوییم که مسلمانان در بسیاری از بلاد زمین هم‌دیگر را برای کشته شدن اسمه تبریک گفتند و برخی از آنان میان مردم شیرینی پخش کردند!! آیا می‌دانی که معنی اینکه مردم برای محبوبترین دوستانشان شیرینی پخش کنند چیست؟!!

اگر به دست من می‌بود جان خود و تمام فرزندانم را فدای اسمه می‌کردم و عمرمان را به او می‌دادم تا مدتی دیگر میانمان زنده بماند، اما یا این حال من تا کنون حتی قطره‌ای اشک برای اسمه نریخته‌ام و اگر گریه کنم بر خودم می‌گریم که به آنچه اسمه رسیده، نرسیده است. بسیاری از مردم هستند که از مشکلات و حقوقشان سخن می‌گویند اما اندکی از مردم آمادگی مردن در راه رسیدن به حقوقشان را دارند و اسمه - ای آمریکایی - فقط آمادگی مردن را نداشت بلکه در همه اوقات آرزوی آن را می‌کرد چون که مردن در راه عقیده بزرگترین چیزی است که در ایمانش صادق است، آرزویش را دارد.

شاید من سخن را با تو به درازا کشاندم اما تنها اندکی از اسمه و از معنای اسمه برای مسلمین، گفته‌ام و اگر می‌دانستم که خسته نمی‌شوی روزهای متوالی تو را به خواندن درباره اسمه و معنای اسمه و حقیقت اسمه وا می‌داشتم و شاید من همه آنچه را که برایت گفتم در این جمله ساده و کوتاه و با تعبیر بتوان خلاصه کنم و از تو می‌خواهم که به دقت در آن تفکر کنی:

تمدن حقيقى و فرهنگ انساني يعني: اسمه ...

و الله اعلم و صلي الله على نبينا محمد و على آله و صحبه وسلم

**Get more e-books from [www.ketabton.com](http://www.ketabton.com)**  
**Ketabton.com: The Digital Library**